



ظاهرا غیردموکراتیک؟!

علی معنوی

1

در مقاله‌ی «رواداری سرکوبگر»، مارکوزه دعوت به «عدم رواداری نسبت به سیاست‌ها، نگرش‌ها، و عقاید مسلط» می‌کند. آزادی گفتار و اجتماع باید از مبلغان و طرفداران سیاست‌های گوناگونی که مارکوزه آن‌ها را پذیرفتنی نمی‌داند دریغ شود، از جمله مبلغان و طرفداران «تدارک نظامی» و مخالفان گسترش خدمات عمومی. هم‌چنین «ممکن است» اعمال محدودیت‌های سفت و سخت بر موسسات آموزشی لازم باشد. بنا به نظر مارکوزه، «خشونت انقلابی»، هر قدر هم که غیرانسانی باشد، برای آن‌که راهگشای جامعه‌ای بهتر شود، موجه است... مارکوزه به صراحت می‌گوید که چون اغلب مردم در جوامع سرمایه‌داری به بلوغ رسیده در چنگال آگاهی کاذب گرفتارند، باید آن‌ها را حتی به‌رغم خواست و اراده‌شان، به دست کسانی که بهتر و بیش‌تر می‌دانند، و با استفاده از «وسایل ظاهرا غیردموکراتیکی» در برابر «استبداد اکثریت» آزاد کرد. آنانی که می‌دانند، ضرورتاً در جامعه‌ای که مبتنی بر کودن‌سازی، حیل‌سازی، و تلقین عقیده‌ی سیستماتیک است، در اقلیت هستند. بنابراین، باید با وسایل زورگویانه و «ظاهرا غیردموکراتیک» به جامعه‌ای واقعا آزاد و دموکراتیک رسید.

2

در جامعه‌ی امروز ما نیز، برخی برای رسیدن به جامعه‌ی مطلوب خود بهره‌بردن از هر گونه وسایل «ظاهرا غیردموکراتیک» را جایز و مباح می‌دانند. این عده که هم‌چون کارگزاران سیاسی که در جهان کمونیسم نقشی تراژیک ایفا کردند، سخت بر این باورند که هر چه بیش‌تر راه را برای مخالفان باز کنند و بیش‌تر به قواعد بازی دموکراتیک تن دهند، سنگین‌تر از سوی مخالفان مورد حمله قرار می‌گیرند و از جامعه‌ی آرمانی خود دورتر می‌شوند، تلاش می‌کنند با جایگزینی روش‌های غیردموکراتیک به جای روش‌های دموکراتیک از حادث شدن این «واقعه‌ی تراژیک» ممانعت به عمل آورند. اینان، اساساً معیار امر سیاسی را با ویژگی تفاوت‌گذار یا رابطه‌ی دوست - دشمن فهم می‌کنند. از نظر آنان، این رابطه متضمن خلق «ما»یی است که در تضاد با «آن»ها قرار می‌گیرد و از همان ابتدا در حوزه‌ی هویت‌یابی‌های جمعی قرار دارد. امر سیاسی همواره باید با تضادها و تعارض‌ها یا

آنتاگونیسم‌هایش دست به گریبان باشد. بنابراین، در این رویکرد «ضدیت» امری است که از طریق آن گروه‌ها، جوامع و کارگزاران مرزهای سیاسی خود را تعریف می‌کنند و از طریق پروژه‌ی دگرسازی هویت خود را می‌سازند.